

## ادبیات مهاجرت

(بررسی مضامین شعر مهاجرت شاعران فارسی‌گوی ماوراءالنهر در قرن بیستم)

ابراهیم خدایار\*

E-mail: hesam\_khl@yahoo.com

### چکیده:

سرزمین ماوراءالنهر، یکی از بزرگ‌ترین و درخشان‌ترین مناطق فرهنگی جهان ایرانی و اسلامی، در درازنای تاریخ حیات خود، حوادث تلخ و شیرین فراوانی را پشت سر گذاشته است. از مسائل مشترک ادبیات این منطقه با ایران در مقام مادرشهر فرهنگی جهان ایرانی، سرنوشت تقریباً مشابه شاعران و نویسندگان آن در مواجهه با تحولات و ناپایداری‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و جابه‌جایی‌های جغرافیایی است که در مقاطعی از تاریخ این دو منطقه دیده می‌شود. یکی از این مسائل مشترک، شعر مهاجرت و سرگذشت شاعران مهاجر آن با ایران است. در این مقاله سعی شده است با روش تحلیل محتوا (کیفی)، برای نخستین‌بار، با نگاهی به پیشینه شعر مهاجرت در ماوراءالنهر در عصر مغول، عناصر معنوی این میراث در شعر شاعران مهاجر ماوراءالنهر در قرن بیستم میلادی به خارج از کشور و شاعران مهاجر دو دهه پایانی قرن بیستم میلادی ازبکستان با تکیه بر توجه ژرف آنان به زبان فارسی و فرهنگ ایرانی در مقام هویت مشترک فارسی‌زبانان جهان تا به امروز بررسی شود. این مقاله در دو بخش تنظیم شده است:

- ۱- شعر مهاجرت در عصر استیلای روسیه و سلطه کمونیسم (۱۹۲۴-۱۹۹۱م)؛
- ۲- شعر مهاجرت در عصر استقلال (۱۹۹۱م به بعد).

**کلیدواژه‌ها:** ماوراءالنهر، ادبیات معاصر تاجیک، ادبیات مهاجرت، شاعران مهاجر فارسی‌گوی ازبکستان

## مقدمه

پیشینه ادبیات مهاجرت و آوارگی در مشرق‌زمین، ظاهراً به شش قرن قبل از میلاد می‌رسد. با فتح شهر بابل از جانب فاتحان، ساکنان بابل از شهر خویش مهاجرت کردند. از آن زمان کلمه یونانی «دیاسپورا»<sup>۱</sup> به معنی «دورکردن یهودیان از شهر بابل» در زبان یونانی و با اندکی اختلاف در تعاریف و با همین معنی در زبان‌های اروپایی نیز به کار می‌رود (دایره‌المعارف جدید بریتانیا، دیاسپورا، ۱۹۹۴: ۴؛ حق‌شناس و دیگران، ۱۳۸۱: ذیل "Diaspora"؛ فرهنگ آمریکایی هریتج، ۱۳۶۴: ذیل "Diaspora"؛ دایره‌المعارف آمریکا، ۱۹۹۵: ۹).

در منابع تألیف‌شده به زبان فارسی درباره لشکرکشی‌های نخست بخت‌النصر (۶۲۳، ۶۰۰ و ۵۸۶/۵۸۷ ق.م) به بیت‌المقدس و انتقال اسیران به سرزمین بابل، فتح بابل از سوی کورش کبیر و انتقال اسیران به بیت‌المقدس، مطالب متنوعی به چشم می‌خورد (دهخدا، ۱۳۳۶: ذیل «بابل»: ۱۳۲، ۱۴۹، ۱۵۱؛ مصاحب، ۱۳۷۴، ج ۱: ۳۵۸ و ۳۵۹، ج ۲: ۳۳۸۳). در عین حال، ادبیات مهاجرت در عصر مغول در ماوراءالنهر، محصول بی‌درایتی، سبکسری و بی‌مسئولیتی سلطان محمد خوارزمشاه (ف ۱۷ق) در مواجهه با فرستادگان و بازرگانان چنگیزخان مغول به سرزمین خوارزمشاهیان در سال ۶۱۶ق بود (ر.ک: صفا، ۱۳۶۹، ۳/۱: ۹-۶).

در این سال، لشکر جرّار و خون‌خوار مغول به تلافی قتل و غارت نمایندگان خود از جانب کارگزاران محلی سلطان محمد خوارزمشاه در اترار، ماوراءالنهر را عرصه تاخت و تاز خود قرار داد و آن گونه که خود بر فراز منبر نمازگاه عید در شهر بخارا گفته بود، چونان «عذاب خدا» بر سر خلق فرود آمد و همه چیز را به خاک و خاکستر بدل کرد: «من عذاب خداام، اگر شما گناه‌های بزرگ نکردتی، خدای چون من عذاب را بر سر شما نفرستادی» (جوینی، ۱۳۷۰، ج ۱: ۸۱).

در این عصر دهشت‌بار و تاریک که با ویرانی مراکز بزرگ تمدن در شهرهای خوارزم، بخارا، سمرقند، تاشکند، ترمذ، فرغانه و خجند همراه بود، بیشترین شاعران، عالمان و نویسندگان این نواحی یا به پناهگاه‌های فرهنگ ایران؛ یعنی مناطق مرکزی ایران، آسیای صغیر، هند و مصر مهاجرت کردند و یا به دست مهاجمان وحشی به شهادت رسیدند (صفا، ۱۳۶۹؛ ج ۱: ۳، ۱۰۸، ۱۰۹ و ۱۰۰).

1- Diaspora

در سراسر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم قمری، با نام نزدیک به ۳۰ تا ۳۵ تن از شخصیت‌های مشهور و نمایندگان برجسته علوم دینی، ادبی و عقلی برخاسته از این مناطق برمی‌خوریم که اغلب آنها به ترک دیار خود مجبور شده‌اند. از میان این افراد، برهان‌الدین محقق ترمذی (ف ۶۳۸ق)، سیف فرغانی (ف اوایل قرن هشتم)، ضیاء نخشی (ف ۷۵۱ق)، بدرالدین چاچی (قرن هشتم قمری)، ناصر بخاری (قرن هشتم قمری)، کمال خجندی (قرن هشتم)، عزیزالدین نسفی (قرن هفتم) و سیف‌الدین، پدر امیر خسرو دهلوی کیشی از بقیه مشهورترند؛ ضمن آنکه شیخ نجم‌الدین کبرا (شهادت ۶۱۸ق) و علامه سکاک‌کی خوارزمی (شهادت ۶۲۶ق) از قربانیان این حادثه هستند (صفا، ۱۳۶۶؛ ۳/۱: ۱۰۳-۱۰۰). با این حال، از آنجا که کشورها در آن دوران، دارای مرزهای بسته امروزی نبودند و وطن جغرافیایی، اغلب در سایه وطن مذهبی و دینی معنا پیدا می‌کرد، اطلاق ادبیات مهاجرت به آثار این شاعران و نویسندگان، مرسوم نیست؛ همچنانکه اطلاق نام ادبیات مهاجرت به کاروان شاعران و نویسندگان ایرانی در عصر صفویه به هندوستان نیز مرسوم نبوده است.

اگر بنا باشد آثار ادبی را بر مبنای ویژگی‌های بیرونی و درونی آنها، دسته‌بندی کنیم (داد، ۱۳۸۳: ۶۰-۵۸؛ شمیسا، ۱۳۸۶: ۴۵-۴۰)، ادبیات مهاجرت، زیرمجموعه ادبیات غنایی به شمار خواهد رفت؛ زیرا «ادب غنایی در اصل اشعاری است که احساسات و عواطف شخصی را مطرح می‌کند» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۲۷). در این نوع ادبی که ما به آثاری منظوم و منثور برمی‌خوریم، شاعر و نویسنده از احساسات درونی و عواطف شخصی سخن می‌گوید. در تعریف ادبیات مهاجرت آمده است: «ادبیات مهاجرت بیان یک حالت از احساس مهاجر است. این بیان بر اساس فضا و مکان و شخصیت‌های داستانی، شکل‌های متفاوتی می‌یابد» (۱) (روشنگر، ۱۳۸۶: ۱۰).

ورود اصطلاح «ادبیات مهاجرت»<sup>۱</sup> به قاموس ادبیات سیاسی و فرهنگ‌های ملل مغرب‌زمین، محصول سال‌های پس از جنگ‌های اول و دوم جهانی است. آوارگی، تبعید و جابه‌جایی جغرافیایی مردم در طی این جنگ‌ها و نیز تبعات سیاسی منفی آن به همراه ناپایداری‌های اجتماعی در این مناطق، منجر به جدایی انبوهی از مردم و به تبع آن تعداد زیادی از شاعران و نویسندگان آن از سرزمین‌های مادری خویش گردید. هرچند این مهاجرت‌ها در سال‌های بعد نیز تا به امروز ادامه دارد، انگیزه‌های دیگری نیز به علل اولیه افزوده شده و در نتیجه، محدوده این نوع ادبی از دایره مسائل اجتماعی

و سیاسی صرف، گسترده‌تر شده است. این اصطلاح به رغم کاربرد آن در ادبیات دو سه دهه اخیر شاعران و نویسندگان مهاجر ایرانی به کشورهای خارجی، هنوز در فرهنگ‌نامه‌های ادبی و فرهنگ‌های جدید فارسی وارد نشده است (ر.ک: ذیل مدخل ادبیات در فرهنگ سخن، فرهنگ فارسی امروز، فرهنگ اصطلاحات ادبی، فرهنگ‌نامه ادبی فارسی). آنچه در ادامه مقاله و در بخش‌های مختلف آن خواهد آمد، تحلیلی است کوتاه و فشرده بر ادبیات مهاجرت با تأکید بر مضامین ادبیات مهاجرت در شعر شاعران فارسی‌زبان مهاجر ماوراءالنهر که برای نخستین بار تدوین و تنظیم شده است. نگارنده در این تحقیق، که بر اساس ماهیت و روش، از نوع تحقیقات توصیفی (۲) به شمار می‌رود، با روش بررسی متن و تحلیل محتوا (کیفی) در پی یافتن پاسخی منطقی به این سؤالات است:

- الف) ادبیات مهاجرت و مهم‌ترین مضامین آن چیست؟
- ب) علل اساسی پیدایش و رواج پدیده مهاجرت در ماوراءالنهر و به دنبال آن، شکل‌گیری ادبیات مهاجرت در سال‌های استیلای روسیه و سلطه کمونیسم (۱۹۹۱-۱۹۲۴م) و سپس ادامه این روند در سال‌های پس از استقلال جمهوری‌های این منطقه (۱۹۹۱م) و به طور مشخص در ازبکستان چیست؟
- ج) چه تفاوت مهمی در بین عناصر معنوی ادبیات مهاجرت در دوره کمونیسم و استقلال در میراث شعری این منطقه دیده می‌شود؟
- د) این عناصر چه ارتباطی با هویت فارسی‌زبانان دیگر نقاط جهان، به‌ویژه با هویت تاجیکان و ایرانیان دارد؟

### شعر مهاجرت در عصر استیلای روسیه و سلطه کمونیسم (۱۹۹۱-۱۹۲۴م)

اگرچه استیلای روسیه بر ماوراءالنهر از سال ۱۸۵۳م با اشغال این امپراتوری بر بخش‌هایی از قرقیزستان و قزاقستان امروزی شروع شد، ادبیات مهاجرت در این منطقه مربوط به سال‌های تشکیل جمهوری‌های پنجگانه در ماوراءالنهر، در سال‌های پس از ۱۹۲۴م است. بدین ترتیب که پس از تشکیل این جمهوری‌ها در سال ۱۹۲۴م و مرزبندی‌های جدید که در پاره‌ای مناطق سیاسی می‌نمود و بیشتر بر مبنای مؤلفه‌های نژادی و قومی بود تا سابقه تاریخی، مهاجرت‌های وسیعی در درون این جمهوری‌ها؛ به‌ویژه در بین دو جمهوری ازبکستان و تاجیکستان و پس از آن، از این دو کشور به خارج از اتحاد جماهیر شوروی سابق به کشورهای افغانستان، ایران، ترکیه، مصر و

عربستان شروع شد (خدایار، ۱۳۸۴: ۴۰).

در این سال‌ها، به‌ویژه با شروع دوران اختناق سیاسی در سال ۱۹۳۰م، خیل عظیمی از نویسندگان و شاعران و عالمان این مناطق بنا به دلایل فرهنگی، سیاسی و مذهبی و بعضاً ترس از شکنجه و قتل، به مهاجرت از سرزمین آبا و اجدادی خود به سایر کشورهای جهان مجبور شده و اغلب آنها هرگز نتوانستند به وطن باز گردند. این در حالی بود که تعداد کثیری از اینان در داخل این کشورها به قتل رسیدند. مطابق آمار موجود، فقط در جمهوری ازبکستان بیش از ۴۸۰۰ نفر از نویسندگان، شاعران، اربابان دولت و روزنامه‌نگاران در سال‌های شخصیت‌پرستی استالینی (۱۹۴۰-۱۹۳۶م) به قتل رسیدند (جوره‌یف و دیگران، ۲۰۰۰: ۳۲۶/۲).

همچنین، در این سال‌ها، تعداد کثیری از شاعران و عالمان تاجیک‌زبان شهرهای سمرقند، بخارا و نمنگان به دلیل قرارگرفتن این شهرها در حوزه جغرافیای سیاسی جمهوری ازبکستان در سال ۱۹۲۴م که زبان دولتی آن ازبکی شد، برای ادامه فعالیت ادبی به تاجیکستان مهاجرت کردند. عبدالسلام دهاتی (ف ۱۹۶۲م)، حبیب یوسفی (ف ۱۹۴۵م)، محمد جان رحیمی (ف ۱۹۶۸م)، جلال اکرامی (ف ۱۹۹۳م)، ساتم الغزاده، (تولد ۱۹۱۱م)، فاتح نیازی (ف ۱۹۹۳م)، ذهنی (ف ۱۹۸۳م) و فضل‌الدین محمدی‌یف (ف ۱۹۸۶م) همگی از گروه مهاجران سمرقند، بخارا و نمنگان به دوشنبه، پایتخت جمهوری تاجیکستان بودند (خدایار، ۱۳۸۴: ۴۱-۳۹).

میراث شعر مهاجرت شاعران ازبکستان در دوره شوروی به کشورهای دیگر، به دلیل نوپا بودن این جمهوری، کمتر مورد تحقیق قرار گرفته است. علاوه بر چاپ تذکره ارمغان سبّاق در عربستان سعودی که نسخه‌های آن در ازبکستان و تاجیکستان حکم کیمیا را دارد، دو مجموعه از شعر شاعران مهاجر فارسی‌زبان ازبکستان به خارج از کشور نیز به خط فارسی و سریلیک به نام‌های اوراق ناسوخته، شرح حال و نمونه اشعار خوبی سمرقندی (۱۹۷۶-۱۸۹۵م) و ارمغان، شرح حال و نمونه اشعار وافی سمرقندی (۱۹۷۱-۱۸۹۸م) در شهر سمرقند در سال‌های ۱۹۹۸-۱۹۹۷م، با استفاده از تذکره پیش‌گفته، به چاپ رسیده است. تا زمان چاپ نمونه کاملی از این اشعار، قضاوت درباره آنها مشکل است، ولی همین دو نمونه دیوان مستقل چاپ‌شده و نیز اشعار گردآوری‌شده از شاعران مهاجر دوران کمونیستی در ارمغان سبّاق، نشان از عمق دل‌بستگی این مهاجران به ارزش‌ها و سنت‌های دینی، افشای ظلم و ستم حاکمان کمونیست، یادکرد دوری از وطن آبا و اجدادی و توجه به زبان و فرهنگ مادری‌شان، فارسی تاجیکی است؛ هرچند

این میراث از دریچه نقد ادبی و «شعر به ماهو شعر» ارزش چندانی ندارد. فضل تقدّم معرفی تذکره ارمغان سبّاق به جامعه ادبی ایران، متعلق به دکتر سیدعلی موسوی گرمروودی در کتاب از ساقه تا صدر است (۳) (موسوی گرمروودی، ۱۳۸۴: ۳۴۳-۳۴۷). مؤلف در این کتاب، بیش از بیست و سه مورد ارجاع به تذکره ارمغان سبّاق داشته و در بخش نخست کتاب، در گذشتگان (صص ۴۰۸-۳۷)، با استناد به تذکره ارمغان سبّاق، معرفی نسبتاً خوبی از شاعران مهاجر آسیای مرکزی که به دلیل ارباب [ترسانیدن، دچار هراس کردن] استالینی یا به دلایل دیگر (ص ۳۴۴) از وطن خود هجرت کرده بودند، به دست داده است. تنها منبع دست اول موجود در زمینه ادبیات مهاجرت شاعران فارسی‌گو و فارسی‌زبان ماوراءالنهر به کشورهای افغانستان، ترکیه، عربستان و به‌ندرت برخی کشورهای دیگر جهان، تذکره یادشده، تألیف شیخ عبدالقادر کرامت‌الله سبّاق بخاری (تولد ۱۳۲۷ق/۱۹۰۹م) است. در این تذکره که در سال ۱۴۱۱-۱۴۱۰ق در عربستان در شهر مکه تألیف شده و در زمینه مورد بحث در نوع خود بی‌نظیر است، اطلاعات بسیار ارزشمندی از زندگی و شعر شاعران مهاجر به خارج از کشور، به‌ویژه شاعران مهاجر در دوران سیاه استالینی دیده می‌شود. نویسنده که از همین طیف شاعران است، در سال ۱۹۳۰م، به ناچار ترک وطن کرده و به افغانستان مهاجرت می‌کند و پس از یکسال اقامت در یکی از مدارس شهر اندخوی افغانستان، به عربستان رفته و تا پایان عمر در آنجا ماندگار می‌شود (سبّاق، ۱۴۱۰: ۲۱۶ و ۲۱۷).

در این تذکره، شرح حال و نمونه اشعار ۵۹ تن از شاعران حوزه‌های جغرافیایی ماوراءالنهر، شامل کشورهای ازبکستان، قرقیزستان و تاجیکستان و افغانستان به همراه شرح حال کوتاه مؤلف کتاب (جمعاً ۶۰ شاعر) دیده می‌شود. آنچه به ارزش کتاب افزوده و در برخی موارد برگ‌های آن را به اسناد با ارزش تاریخی مبدل ساخته، بخش‌هایی است که به زندگی و شعر بیست تن از شاعران مهاجر نسل اول و دوم ماوراءالنهر به عربستان و افغانستان و بعضاً ترکیه و به‌ندرت سایر بلاد آسیایی، اروپایی و آمریکایی مربوط می‌شود که در ادامه به نام آنها به همراه شماره صفحات مربوط به آنها در تذکره ارمغان سبّاق اشاره می‌شود:

«وافی سمرقندی (۶۴-۵۹)، قانع سمرقندی (۶۷-۶۴)، خوبی سمرقندی (۹۷-۷۰)، غیبی و ابکندی (۱۰۶-۱۰۰)، نصرت (۱۲۵-۱۲۱)، قاضی پارسا خواجه خجندی (۱۳۶-۱۲۵)، عبید خجندی (۱۳۶)، عالمی بخاری - از شاعران نسل دوم - (۱۴۱-۱۳۸)، صالح اوشی (۱۴۶-۱۴۱)، داملاً بیدل خجندی (۱۷۴-۱۶۹)، کمال

خجندی (۱۷۴-۱۷۶)، صدقی مرغیلانی (۱۷۶-۱۷۷)، عاجز (۱۸۱-۱۸۲)، حسرت  
 حصاری (۱۸۷-۱۸۴)، حشمت بخاری (۱۸۹-۱۸۷)، خاشع بخاری (۱۹۰-۱۸۹)،  
 اوچقون خوقندی (۲۱۱-۲۰۷)، عزمی بخاری - از شاعران نسل دوم - (۲۱۲-۲۱۱)،  
 اوچقون مرغیلانی (۲۱۵-۲۱۲)، و سباق بخاری (۲۲۰-۲۱۶).

از بیست شاعر نامبرده، میراث شعری شاعران زیر به لحاظ محتوای مضامین شعر  
 مهاجرت از قبیل واگویه وطن و احوال پریشان آن، نوستالژی و درد غربت، هجران و  
 فراق، تیره‌بختی و سیه‌روزی، دفاع از فرهنگ ملی و اسلامی، دعوت به اتحاد مسلمانان  
 و انتقاد شدید از حاکمان جدید، قابل بررسی است:

«خوبی سمرقندی (ف ۱۹۷۶م)، قاضی پارسا خواجه خجندی (ف ۱۹۵۴م)،  
 عالمی بخارایی (تولد ۱۹۳۰م)، کمال‌الدین مخدوم خجندی (فوت بعد از  
 ۱۴۱۱ق)، ابوبکر مخدوم صدقی (ف ۱۴۱۱ق)، بانوی شاعر، شریفه بی‌بی متخلص  
 به عاجز (تولد ۱۳۱۹ق - فوت؟)، مولوی عبدالرحیم خوقندی متخلص به اوچقون  
 (فوت بعد از ۱۴۱۱ق) و سیدعبدالکبیرخان بن سید امیرعالم‌خان، متخلص به  
 عزمی بخارایی (فوت بعد از ۱۴۱۱ق).»

فضای شعر شاعران یادشده و مضامین به‌کار رفته در آن، در اغلب موارد، به کلی با  
 شعر هم‌تایان خود در سایر حوزه‌های فارسی‌زبان جهان ایرانی متفاوت است. بی‌اعتباری  
 دنیا، فراق و هجران، سیه‌روزی و تیره‌بختی در بیت نخست غزل زیر از خوبی  
 سمرقندی، نماینده این نوع اشعار تواند بود:

نوا پرداز عشقم، تار سازم، تار طنبورم

سیه روز فراقم، تیره‌بختم، شام دیجورم (سباق، ۱۴۱۰: ۷۱)

علاوه بر طرح مضامین اخوانی، موضوعات اخلاقی، حکمی، دینی، عرفانی،  
 بشردوستی، و اتحاد مسلمانان در ۱۲۲ رباعی خوبی سمرقندی، رباعیات شماره ۴۳-۴۶  
 این شاعر به انتقاد شدید از رژیم کمونیستی حاکم بر ماوراءالنهر و طرفداران این  
 حکومت اختصاص دارد. وی در یکی از این رباعی‌ها، با بدترین کلمات به هجو  
 مخالفان اسلام و طرفداران لنین پرداخته است:

جمعی ز مقسمان که بی‌دین گشتند

در مصلحت طریق لنین گشتند

بودند کلوخ، در خلاب افتادند

خوردند نجاستی و سرگین گشتند

(ص ۹۴)

قاضی پارسا خواجه خجندی در قصیده‌ای که به مناسبت شادباش ورود ظاهرشاه، شاه افغانستان، به مکه معظمه سروده، ضمن بیان ظلم روس به هموطنان ماوراءالنهری خود، این شاه را ستایش کرده است:

زان روزگار کامدیم پریشان ز ظلم روس  
غمخواه ما! قلمرو تو شد پناه ما

(ص ۱۲۶)

حال و هوای شعر عالمی و عزمی، دو تن از فرزندان امیرعالم‌خان، آخرین امیر بخارا که در افغانستان متولد شده‌اند، یکسره تیره و خاکستری است. در آسمان عاطفه این دو شاعر، یک ستاره هم دیده نمی‌شود؛ هر چند به قول مؤلف کتاب از ساقه تا صدر، «عبدالکبیرخان [عزمی] مانند پدر بزرگ خود عبدالاحدخان (متخلص به عجزی [تخلص درست آن: عاجز] واقعاً شاعر نیست)» (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۴: ۲۱۱)، ترکیب «شهید بی کفن» در بیت زیر خوش نشسته است:

در غربتیم ای دل! از دوری وطن چند  
گفتیم [و] چند گوئیم، ما بی کفن شهیدیم

(سبّاق، ۱۴۱۰: ۲۱۲)

اما مضامین ابیات معدود باقی مانده از اشعار عالمی، دیگر فرزند آخرین امیر بخارا، که صائب تبریزی را بسیار دوست می‌داشته و از پیروان وی بوده است، به همراه ساختار نسبتاً خوب آنها، از درد و رنج جانکاهی حکایت دارد که جان شاعر را به درد آورده است:

- چون ننالم همچو نی، اسلام را نام است و بس  
غافل آن باشد نداند، روز ما شام است و بس

(ص ۱۳۹)

- شفق گر خون چکد هر شام و صبحش، در عیان باشد  
فلکی کی راز دل داند هویدا از نهان من؟

(ص ۱۳۹)

- در پریشانی فتاده عالمی چون زلف یار  
می‌روم از خویش و حاجت نیست بر بادم کنید

(ص ۱۴۱)



در شعرهای مولوی عبدالرحیم، متخلص به اوچقون خوقندی و ابوبکر مخدوم صدقی، علاوه بر طرح مضامین عمومی ادبیات مهاجرت، اشعار ملی و سیاسی نیز دیده می‌شود. صدقی در غزلی نه بیتی، هم‌کیشان و هم‌وطنان خود را به قیام علیه دشمنان دعوت می‌کند:

ای ملت عزیز، ز غفلت برار سر  
قانع مشو به ذلت خود، ترک خواب کن

(ص ۱۷۸)

شعر اچقون نیز که به گواه اشعارش با آثار علامه اقبال لاهوری (۱۹۳۸-۱۸۷۳م) آشناست، از جوش و خروش انقلابی خالی نیست. شاعر در ترکیب‌بند «تنبیه‌اللاجین»، ضمن واگویه احوال پریشان وطن و بیان وضع حقارت‌آمیز دین، مسلمانان را به اتحاد دعوت کرده و از آنها می‌خواهد انتقام دین و وطن را از دشمنان بستانند:

آن که تحقیر کند دین تو را، قرآن را  
خون او ریز که این حکم بود فرقان را  
باش صاحب نظر [و]، همت مردانه بکن  
امتحانی ست کنون کتله [؟] با ایمان را...

(ص ۲۱۰)

دردناک‌ترین، ساده‌ترین و در عین حال، صمیمی‌ترین شعر از این نوع اشعار، مربوط به بی‌بی شریفه متخلص به عاجز، زنی فاضل و بانویی غم‌دیده است که شرح حال آوارگی خود را در غزلی غم‌انگیز به تصویر کشیده است:

ما غریبان از دیار خویش تن بیرون شدیم  
از همه یاران جدا گشتیم، دل پر خون شدیم  
دور گشتیم از همه خویش و تبار و یار و دوست  
بی‌علاج و چاره از این گردش گردون شدیم  
بعضی از مادر جدا گشتیم، بعضی از پدر  
بعضی از فرزندان دور افتاده، چون مجنون شدیم...

(ص ۱۸۱)

زندگی بر این زن، آن‌گونه دشوار شده بود که در غزلی آرزو کرده است، ای کاش هرگز به دنیا نمی‌آمد:

کاش از مادر نمی‌زادم درین دیر فنا  
لشکر غم تا نمی‌کردی مرا زیر و زبر

(همان)

در شعر شاعران مهاجر دوران شوروی به خارج از ماوراءالنهر، توجهی به مضمون زبان مادری و فرهنگ ملی و عقب‌نشینی این زبان و فرهنگ در مقابل دیگر زبان‌ها و فرهنگ‌های غالب این منطقه و در رأس آنها زبان و فرهنگ روسی نشده است. این بی‌توجهی در شعر شاعران مهاجر دوران استقلال به خارج از کشور کاملاً هویداست و به مضمون غالب و عنصر مسلط تبدیل شده است.

### شعر مهاجرت در عصر استقلال (از سال ۱۹۹۱م به بعد)

فروپاشی اتحاد شوروی سابق در سال ۱۹۹۱م و استقلال جمهوری‌های آسیای میانه، فرصتی استثنایی را برای فعالیت مجدد اقوام ساکن در این منطقه، در جهت بازیابی هویت ملی و تاریخی‌شان در اختیار آنان قرار داد؛ به گونه‌ای که در این سال‌ها، اقوام گونه‌گون‌نژاد، تلاشی ستودنی را برای احیای زبان و ادبیات بومی خود شروع کردند. در این بین، گرچه علاقه قابل‌توجهی در بین شاعران و نویسندگان محیط‌های ادبی تاجیک‌زبان تاشکند، سمرقند، ترمذ، فرغانه و بخارا در کنار شاعران و نویسندگان ازبک‌زبان این منطقه از ازبکستان شروع شد، اما تعداد دیگری از این شاعران و نویسندگان، بنا به دلایل فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، به کشورهای ایران، انگلستان و تاجیکستان مهاجرت کردند. هم‌اینک، ظفرصوفی فرغانی (تولد ۱۹۶۴م) و حضرت صباحی (تولد ۱۹۴۸م) در ایران و خانم شهزاد نظرزاده سمرقندی (تولد ۱۹۷۵م) در انگلستان زندگی می‌کنند (۴).

شعر مهاجرت شاعران دوران استقلال به کشورهای تاجیکستان، ایران و انگلستان، در بسیاری جهات، با اسلاف خود در زمان اتحاد شوروی سابق متفاوت است. غالب شاعران مهاجر عصر شوروی، به دلیل دوری از جریان‌های ادبی زمان خود، صرفاً با تکیه بر معلومات ادبی و مدرسه‌ای خویش - آن گونه که شاعران بیدل‌گرای قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در ماوراءالنهر می‌اندیشیدند - در فضایی به آفرینش ادبی دست می‌یازیدند که گذشته از موارد استثنایی، تنها فضای کلی شعر مهاجرت و ویژگی‌های عمومی آن در میراث آنها منعکس می‌شد و حتی در میراث برخی دیگر کمترین نمودی نداشت. به قول شوقی صیف، منتقد مصری، تنها با تکیه بر گوش خود شعر گفته، از چشم خویش در این راه سود نمی‌جستند (صیف، ۱۳۷۶: ۶۸). غالب تجربیات گروه

نخست در حوزه صور خیال و عواطف شعری، ریشه در تصاویر دیوان‌های شاعران مکتب عراقی و هندی دارد، در حالی که صور خیال و به ویژه عواطف و عناصر معنوی شاعران مهاجر دوران استقلال، یکسره محصول تجربیات شخصی آنهاست.

از میان مضامین شعر شاعران مهاجر ماوراءالنهر، علاوه بر نوستالژی<sup>۱</sup> و درد دوری از وطن که فصل مشترک میراث تمامی شاعران مهاجر دنیا فارغ از هر زبان و نژاد است، هراس و ترس مرموزی است که در چشمان نگران شعر اینان موج می‌زند؛ هراسی که پس از اشغال ماوراءالنهر، از جانب کمونیست‌ها در خانه دل مردم این مناطق و به طریق اولی در جان و دل شاعران و نویسندگان آن لانه کرد. این درد دهشتناک، نزدیک به یک قرن است خوره‌وار به جان فرهنگ و تمدن اینان افتاده است.

تأسف همراه با اضطراب، هراس و ترس دلهره‌آوری که در پشت حسرت حاصل از یادآوری گذشته درخشان فرهنگ و تمدن زخم‌خورده اینان خودنمایی می‌کند، باعث شده است شعر این شاعران برای مخاطبان شعر فارسی، در حوزه فارسی‌زبانان جهان، قابل توجه و تأمل‌برانگیز باشد. برای مثال، اگر یکی از مضامین ثابت شعر شاعران مهاجر دنیا، «غم غربت، غربت‌زدگی و دل‌تنگی دوری از وطن» باشد، این غربت در شاعران مهاجر سمرقند و فرغانه، دوچندان است. در شعر اینان، علاوه بر مضمون غریبی و هوای وطن، مضمون ترس از عقب‌نشینی قدم به قدم هم‌زبانان خود در مقابل فرهنگ و زبان غیر، کشنده‌تر است. این شاعران، از این در هراس‌اند که وقتی به وطن خود بازمی‌گردند، کسی زبان آنها را نفهمد و پیامشان ناخوانده بماند (۵). بخش اعظم اشعار حضرت صباحی سمرقندی، ظفر صوفی فرغانی و شهزاده سمرقندی، محصول همین نوستالژی است. گو اینکه شاعران در وطن نیز سال‌هاست با این گونه هراس‌ها و اضطراب‌ها آشنا هستند. شهزاده سمرقندی، در شعر «سمرقند»، از اینکه مردمان شهرش بر قبله پیامبر دیگری جز فرهنگ آریایی، نماز بگزارند، از کوچه حسرت به خیابان عصیان می‌رسد:

سمرقند!

ای شهر محزون!

ای شهر غم‌های تلخ من!

ای شهر سنگ و سنگ و سنگ!

ای گور زیبای فرهنگ!

امروز پیغمبرت کیست؟ (شهزاده، ۲۰۰۵)

1- Nostalgia

حضرت صباحی که در عمر ۵۷ ساله خود، سی و هفت سال در تاجیکستان و ایران دور از وطن بوده است، در شعر «راز روح کمال» با زیباترین «تصاویر» ضمن بیان غربت و آوارگی خویش، حالت خود و هم‌زبانانش را در تمثیل «کمال خجندی (ف ۹۸۳۰ق) و خجند» در مقام نماد فارسی‌زبانان و وطن فرهنگی عموم تاجیکان ماوراءالنهر، اینگونه بیان کرده است:

### راز روح کمال

یک شب به بال‌های ملائک که از ازل،  
خاک و گلم به بیت و غزل‌ها سرشته‌اند.  
من آمدم خموش،  
بر آسمان شهر،  
با یاد شهریان،  
کآنان به مهر، رشته جانم برشته‌اند.  
دیدم به چشم باز،  
سیحون ساکتی،  
خلقی به خواب ناز،  
بر فوج نور، غرق صفا زادگاه من ...  
من شمع گور خود،  
بیهوده کافتم.  
کو شمع مهر، بر سر آرامگاه من؟  
خاکم به باد رفته، ملک! گور من کجاست؟  
عمری غریب و بین ارجمندی‌ام.  
من در خجند خود؟  
یا شهر دیگر است؟  
یا مردمی به خواب!  
از یاد برده من و نام شهر من

«باور نمی‌کنند که گویی خجندی‌ام!» (خدایار، ۱۳۸۴: ۲۱۷ و ۲۱۸)

انعکاس مضمون استحاله فرهنگی مردمان این مناطق و فراموش کردن گذشته تاریخی‌شان در شعرهای شاعران تاجیک نیز دیده می‌شود. این مضمون، نخستین بار در سال‌های ۱۹۸۵م که گورباچف رهبر وقت شوروی با اعلام پرسترویکا و گلاسنوست، فضای باز سیاسی‌ای را در اتحاد شوروی سابق گشود، به شعر تاجیکان راه یافت. محمد

جان شکوری (تولد ۱۹۲۶م) در شرح روزگار پدرش، صدر ضیاء (ف ۱۹۳۲م)، در مقدمه کتاب *نوادر ضیائیة*، سرگذشت آفرینش این نوع شعرها را بیان کرده است: «تا سال ۱۹۳۸م در بخارا به سر بردم و تا آن وقت، هر از چند گاه به زیارت آرامگاه پدر می‌رفتم، ولی بعد به شهر دوشنبه کوچیدیم و پس از جنگ [پس از سال ۱۹۴۵م]، باری به بخارا آمدم و طبق معمول، اختیار طواف قبر پدر کردم، دیدم که گنبد بالای قبر خواجه عصمت را از بین برده‌اند ... همین طور، آرامگاه «صدر ضیاء» بعد از ده - دوازده سال بعد از درگذشت او گم شد و اکنون هر بار که به بخارا می‌آیم، به قبر گم شده پدر، دیده پر حسرت دوخته، سکوت اختیار می‌کنم و دلم سخت به درد می‌آید» (صدرضیاء، ۱۳۷۷: ۳۳ و ۳۴). وی در ادامه، شعر شاعر تاجیک، گل‌نظر (تولد ۱۹۴۵م) را که در سال ۱۹۹۰م سروده شده است، محصول دیدار خود و تنی چند از شاعران تاجیک در سال ۱۹۸۹م از قبر بی‌نشان پدر از بخارا می‌داند:

گریه کن، گریه کن چو ابر بهار

در سر گور بی‌نشان پدر

مگر از خاک خفته برخیزد [۳۴]

لاله‌هایی چو داغ بند جگر،

این زمین سر به سر یکی دخمه‌ست

دخمه شیخ و شاعر و سَرهنگ

سر هر پشته می‌توان بگریست

از غم بی‌نشانی فرهنگ ... (صص ۳۴ و ۳۵)

هرچند زندگی شاعر تابعی از متغیر زمان و مکان است؛ به نظر نمی‌رسد هیچ ملتی بتواند به سادگی از گذشته خود بگسلد. شاعران مهاجر نیز هرچند وطن خویش را به اکراه یا به میل خویش، بدرود گفته‌اند، دل‌هایشان وابسته به آن است: «... گویی تن - هایشان از وطن بیرون آمده؛ اما دل‌هایشان بسته به آن است: به مکان‌های خاطره انگیزه‌اش، به خاکش، به صخره‌هایش، و به باغستان‌هایش، آن‌ها همواره در کمال خود عمیقاً احساس غربت می‌کنند ...» (ضیفاء، ۱۳۷۶: ۷۸ و ۷۹) شگفت نیست که اینان آرزوهای بر بادرفته خود را در دفتر بخت فرزندان خویش بجویند. ظفر صوفی در شعر کوتاهی که برای پسر خردسالش - بابا صوفی - سروده، این چنین آرزویی کرده است:

برای پسر م بابا صوفی

من از ورای تیره شب

ز پشت پرده سکوت  
صدا زدم.  
به این امید دردریز  
که عاقبت  
صدای خسته من  
از گلوی تو  
فغان شود،  
فغان شیر خسته

که ز دام رست (ظفر صوفی، ۱۳۸۰: ۲۵)

و این گونه است که شهزاده، «احساس لذیذ هستی» را در سمرقند جا گذاشته است، هر چند خود در لندن زندگی می‌کند:

لندن  
از میان دو کاکل سفید پنجره پیر،  
آفتاب می‌نگرد  
و جوانی من جولان می‌زند  
روی رخت خواب.  
شادی مفت،  
آسمان خانام را فرا گرفته است،  
روح من اما  
احساس لذیذ هستی را  
در سمرقند،

جا گذاشته است. (شهزاده، ۲۰۰۵)

در شعر شاعران مهاجر این منطقه، در سال‌های پس از استقلال، به رغم غلبه بدبینی و هم‌آلود و فضای سرشار از حسرت و یأس بی‌انتها، روزنه‌ای از امید، سرزندگی و شادابی نیز به چشم می‌خورد، و صد البته با چشمانی لبریز از انتظار وصل با هم‌زبانان خود در جهان ایرانی. همین ویژگی در شعر شاعران مقیم وطن نیز دیده می‌شود. گویی اینان، چه آنهایی که در وطن مانده‌اند و چه آنانی که درد غربت را به جان خریده‌اند، در پیمانی نانوشته، با هم عهد بسته‌اند که از کیان فرهنگی خود دفاع کنند. شعرهای «مادر سمرقند» و «نیایشی به هم‌وطن» از حضرت صباحی (خدایار، ۱۳۸۴: ۲۳۶-۲۱۴)؛ «آهی در صبحگاهی» و «درد بیداری» از ظفر صوفی (صص ۴۱۷، ۴۱۸ و ۴۳۵)؛ «تا بیشه‌زاری

ریشه در آب است» از عبدالله سبحان (صص ۳۰۲-۳۰۰)؛ «نغمه سوزناک» از خانم پریسا (صص ۶۰۷ و ۶۰۸) و «میلاذ ملت» از جعفر محمد ترمذی (صص ۴۹۴-۴۹۱)، از این نوع شعرها به شمار می‌روند. شعر «تشنگان وصل» جعفر محمد ترمذی (تولد ۱۹۶۸م) که با استفاده از تصاویری بسیار ساده، اما سخت مؤثر و وسوسه‌انگیز، این خواهش و انتظار را به تصویر کشیده است، نماد این نوع شعرهاست:

ما تشنگان وصل حبیبیم، چاره چیست؟  
 از چارسو به قید رقیبیم، چاره چیست؟  
 ما مرغکان ساده آزاد بوده‌ایم  
 کامروز بند دام فریبیم، چاره چیست؟  
 دردی هزارساله به جان، چشم انتظار  
 بگشاده سوی راه طیبیم، چاره چیست؟  
 غوکان ز بس که مسند شاهی گرفته‌اند  
 ما در بلاد خویش غریبیم، چاره چیست؟

(ص ۵۱۸)

### نتیجه‌گیری

سرنوشت مردمان آریایی در دو سوی جیحون، در درازنای تاریخ پیدایش آنان، به واسطه هویت مشترک فرهنگی و دینی هزاران ساله، در یکدیگر گره خورده است. در این میان، شعر فارسی توانسته است، آینه‌وار، تجلی‌گاه آرمان‌ها و آرزوهای شاعرانی باشد که بر اثر ناملایمات روزگار وطن مادری خود را ترک کرده و در غربت روزگار گذرانده‌اند. شعر مهاجرت سال‌های استیلائی کمونیستی و به‌ویژه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق و استقلال فارسی‌زبانان ماوراءالنهر، علاوه بر بیان رنج‌های معمول شعرهای مهاجرت، بیانگر نوعی پیوند عمیق با میراث مشترک فارسی‌زبان ایران است. این شعر - به ویژه شاعران مهاجر دوران استقلال - از آن رو که توانسته است احساس یگانگی را در بین فارسی‌زبانان جهان تقویت کند، ستودنی است. بنابراین، به کندوکاو و تحقیق بیشتری نیازمند است؛ هرچند، به لحاظ جوهره شعری، با همتایان فارسی‌زبان خود در ایران یارای برابری ندارد. با این نوع نگاه، نه تنها مشکلی حل نمی‌شود، بلکه جدایی و فراق در بین دو حوزه بیش از پیش افزون‌تر خواهد شد. شعر شاعران مهاجر دوران شوروی نیز به دلیل انعکاس وقایع تاریخی و اجتماعی در آن،



برای مطالعه تاریخ شعر و ادب فارسی در جهان شایسته توجه جدی است.



**یادداشت‌ها:**

- ۱- تا آنجا که نگارنده می‌داند، یکی از کسانی که دربارهٔ ژانر ادبیات مهاجرت و ادبیات در تبعید در ایران تحقیق کرده، مجید روشنگر است. وی تقریباً از حدود هفده سال پیش تا کنون (۱۳۶۹)، اصطلاح ادبیات مهاجرت را دربارهٔ این نوع ادبی در فصلنامهٔ «بررسی کتاب» در آمریکا به کار برده است. روشنگر، در گفتگو با روزنامهٔ شرق، به تفصیل در این باره سخن گفته بود (۲۶ خرداد ۱۳۸۶). وی اخیراً در گفتگو با ماهنامهٔ «جهان کتاب» در این باره مطالبی بیان کرده است (روشنگر، ۱۳۸۶: ۱۰ و ۱۱) که نگارنده قبلاً آنها را با توضیحات بیشتر در سایت بی‌بی‌سی در بهمن‌ماه ۱۳۸۴ با عنوان «ادبیات مهاجرت حاصل ناپایداری اجتماعی» خوانده بود.
- ۲- پژوهش‌گران حوزهٔ علوم انسانی (علوم رفتاری)، تحقیقات علمی این حوزه را براساس ماهیت و روش، به پنج دستهٔ «تاریخی، توصیفی، همبستگی، تجربی و علی» تقسیم می‌کنند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۵۳). هرچند ادبیات به لحاظ منشأ شکل‌گیری، حوزه‌ای کاملاً جداگانه با علوم رفتاری دارد (ص ۳۳)؛ اما نگارنده بررسی موضوع ادبیات مهاجرت را در ماوراءالنهر در حوزهٔ تحقیقات توصیفی جای داده و برای تجزیه و تحلیل آن، روش تحلیل محتوا (کیفی) را برگزیده است (برای آگاهی بیشتر در بارهٔ انواع تحقیقات علمی و روش‌های آن ر.ک: حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۵۰-۸۴؛ طاهری، ۱۳۸۴: ۱۷۶-۱۳۳؛ هولستی، ۱۳۸۰: ۶۸-۱۱).
- ۳- دکتر عبدالمنان خجندی، در تذکرهٔ شعرای خجند، دربارهٔ اهمیت ارمغان سباق، که با تأسف در تمام کتاب کلمهٔ «سباق» را با تلفظ نادرست «صباغ» ضبط کرده است، و نقش این کتاب در مقام منبع اساسی و مهم برای مطالعهٔ احوال و آثار شاعران مهاجر خجند به کشورهای دیگر، به‌طور خلاصه سخن گفته است (صص ۱۵ و ۱۶). در این کتاب، شرح حال و نمونهٔ اشعار هشت شاعر مهاجر خجندی، انحصاراً با تکیه بر اطلاعات ارمغان سباق دیده می‌شود (صص ۳۳۸-۳۲۶، ۳۵۹ و ۳۶۰). مؤلف در منابع و مأخذ کتاب خود از هیچ منبع دیگری نام نبرده و استفاده نکرده است. بنابراین، جا داشت برای رعایت امانت و ادای حق تذکرهٔ ارمغان سباق، به جای عبارت «در این کار، از تذکرهٔ شیخ کرامت‌الله سباق موسوم به ارمغان سباق کمک‌گرفته‌ام (صص ۱۵ و ۱۶)»، می‌نوشت: «تنها منبع من در این خصوص، تذکرهٔ ارمغان سباق است».
- ۴- شهزادهٔ سمرقندی در زمان حضور نگارنده در ازبکستان (۱۳۸۱-۱۳۷۸)، در سمرقند بود، در زمان ارسال مجموعه شعر «از سمرقندیات» در انگلستان زندگی می‌کرد (۱۳۸۴)، و در زمان نگارش این مقاله، گویا در هلند به سر می‌برد.
- ۵- نقد و تحلیل این نوع احساس و واکاوای آن در شعر شاعران مقیم ازبکستان و تاجیکستان که از سال‌های ۱۹۸۵م به بعد در ادبیات تاجیک شکل گرفته است و تا کنون نیز ادامه دارد، مجال دیگری می‌خواهد؛ اما یادآوری چند نکته در این زمینه لازم است. در دو دههٔ نخست قرن بیست، در ماوراءالنهر جریانی اجتماعی که بعدها همزمان با پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷م به امید دست‌یابی به اهداف اصلاح‌طلبانهٔ خود به دامن کمونیسم خزید، با نام جدیدیه شکل گرفت که نمایندگان برجستهٔ آن از روشنفکران آسیای میانه بودند. این گروه، در سال‌های ۱۹۱۷-۱۹۲۴م، تحت تأثیر ترکان جوان ترکیه به پان‌ترکیست‌ها پیوستند و قصد داشتند زبان فارسی و فرهنگ ایرانی را، در مقام زبان و ادبیات غیر بومی، به کلی در منطقه نابود کنند. از آن زمان تا به امروز، به‌ویژه در مناطق فارسی‌زبان ازبکستان - که حکومتی با زبان ازبکی دارد و قاعدتاً در راه ترویج زبان خود از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کند -، زبان فارسی تاجیکی در مقابل ازبکی عقب‌نشینی تدریجی دارد، به گونه‌ای که روز به روز از قدرت و گسترهٔ آن کاسته می‌شود. اساس شکل‌گیری این نوع غم غربت مربوط به همین جریان فارسی‌فراموشی است؛ جریانی که زبان فارسی را به حاشیه رانده، آن را از زبان حکومتی، علمی و مدرسه‌ای به زبانی برای قوم اقلیت و آنهم تنها برای تفهیم و تفاهم در پستوی خانه‌ها تبدیل کرده است (برای آگاهی بیشتر ر.ک: انوشه، ۱۳۸۰: ۷۱-۶۹؛ حاتم‌اف، ۱۳۸۳: ۲۷۴-۲۶۳؛ شکوری، ۱۳۸۲: ۶۳-۵۵، ۱۲۵-۱۱۰؛ خدایار، ۱۳۸۴: ۱۳-۱۰؛ خدایار، ۱۳۸۶: ۸، ۱۶-۱۳).

## منابع:

- ۱- انوری، حسن [به سرپرستی] (۱۳۸۱)؛ *فرهنگ بزرگ سخن*، ج ۱، تهران: سخن.
- ۲- انوشه، حسن [به سرپرستی] (۱۳۸۰)؛ *دانشنامه ادب فارسی*: ادب فارسی در آسیای میانه، ج ۱، ویراست ۲، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۳- ----- (۱۳۸۱)؛ *فرهنگنامه ادبی*، دانشنامه ادب فارسی، ج ۲، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۴- جوهری، م. و دیگران (۲۰۰۰)؛ *تاریخ جدید ازبکستان*: ازبکستان در دوران استعمار شوروی، ج ۲، تاشکند: انتشارات شرق (به خط و زبان ازبکی).
- ۵- جوینی، عطاملک علاءالدین بن بهاءالدین محمد بن شمس‌الدین محمد (۱۳۷۰)؛ *تاریخ جهان‌گشای جوینی*، ج ۱، چ ۴، تهران: ارغوان.
- ۶- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)؛ *مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی*، ج ۱۲، تهران: سمت.
- ۷- حق‌شناس، علی محمد و دیگران (۱۳۸۱)؛ *فرهنگ معاصر هزاره، انگلیسی - فارسی*، ج ۳، تهران: فرهنگ معاصر.
- ۸- خدایار، ابراهیم (۱۳۸۴)؛ *از سمرقند چو قند*: گزینه شعر معاصر فارسی تاجیکی ازبکستان، تهران: اشاره و مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی.
- ۹- ----- (۱۳۸۶)؛ «تأثیر ادبی انقلاب مشروطه ایران در ماوراءالنهر»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی (مشهد)*، سال چهارم، شماره دوم (پیاپی ۱۵۷)، صص ۲۰-۱.
- ۱۰- خنجندی، عبدالمنان نصرالدین (۱۳۸۴)؛ *تذکره شعرای خجند*، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۱۱- داد، سیما (۱۳۸۳)؛ *فرهنگ اصطلاحات ادبی*، ج ۲، ویرایش جدید، تهران: مروارید.
- ۱۲- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۳۶)؛ *لغت‌نامه*، ج ۹ (از چاپ قدیم)، تهران: انتشارات مجلس شورای ملی.
- ۱۳- روشنگر، مجید؛ «ادبیات مهاجرت حاصل ناپایداری اجتماعی»، ۲۹ ژانویه ۲۰۰۵، [Online]
- ۱۴- <[www.BBCPersian.com](http://www.BBCPersian.com)>، [۱۱ بهمن ۱۳۸۴].
- ۱۵- ----- (۱۳۸۶)؛ «از کتاب‌های جیبی تا انتشارات مروارید و بررسی کتاب»، *جهان کتاب*، سال دوازدهم، ش ۵ و ۶، صص ۱۱-۶.
- ۱۶- ----- (۱۳۸۶)؛ «خشتی بر خشت‌های گذشته»، *روزنامه شرق*، ش ۸۸۲ (۲۶ خرداد).
- ۱۷- سبّاق، شیخ عبدالقادر کرامت‌الله (۱۴۱۰هـ.ق)؛ *ارمغان سبّاق*؛ مدینه منوره: مطابع الرشیده، [تاریخ مقدمه].
- ۱۸- حاتم‌اف، نماز (۱۳۸۳)؛ «در بخارا بخار گردیدیم»، *تاجیکان، آریایی‌ها و فلات ایران*، گردآوری و تحقیق میرزا شکورزاده؛ ج ۲، تهران: سروش.
- ۱۹- شکوری، محمدجان (۱۳۸۲)؛ *جستارها*، به کوشش دکتر مسعود میرشاهی، تهران: اساطیر.
- ۲۰- صدرضیا، محمد شریف‌جان مخدوم (۱۳۷۷)؛ *نوادری ضیائیه*، به کوشش میرزا شکورزاده، تهران: سروش.
- ۲۱- شمیسا، سیروس (۱۳۸۶)؛ *انواع ادبی*، ج ۲، ویرایش جدید، تهران: میترا.
- ۲۲- صدری افشار، غلامحسین و دیگران (۱۳۷۵)؛ *فرهنگ فارسی امروز*، ج ۲، ویرایش ۲، تهران: نشر کلمه.
- ۲۳- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۹)؛ *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۳، ب ۱، چ ۱۷، تهران: فردوس.
- ۲۴- صوفی فرغانی، ظفر (۱۳۸۰)؛ *پژواک دردهای گنگ*، مشهد: فرهنگ.
- ۲۵- ضیف، شوقی (۱۳۷۶)؛ *پژوهش ادبی*، ترجمه عبدالله شریفی خجسته، تهران: علمی و فرهنگی.

- ۲۶- طاهری، ابوالقاسم (۱۳۸۴)؛ *روش تحقیق در علوم سیاسی*، ج ۶، تهران: قومس.
- ۲۷- *فرهنگ امریکایی هریتیج* (۱۳۶۴)؛ تهران: ارغوان و فخررازی.
- ۲۸- مصاحب، غلامحسین [به سرپرستی] (۱۳۷۴-۱۳۸۰)؛ *دایره‌المعارف فارسی*، ج ۲، تهران: امیرکبیر.
- ۲۹- معین، محمد (۱۳۷۷)؛ *فرهنگ فارسی*، ج ۵، ج ۱۱، تهران: امیرکبیر.
- ۳۰- موسوی گرمارودی، سیدعلی (۱۳۸۴)؛ *از ساقه تا صدر: شعر و زندگی شعرای تاجیکستان در قرن بیستم*، تهران: قدیانی.
- ۳۱- نظراوا، شهزاده < [shakhzodan@yahoo.com](mailto:shakhzodan@yahoo.com) >، «از سمرقندیات»، نامه الکترونیک فرستاده شده برای ابراهیم خدایار < [hesam\\_kh1@yahoo.com](mailto:hesam_kh1@yahoo.com) >، ۱۶ نوامبر ۲۰۰۵.
- ۳۲- هولستی، آل-آر. (۱۳۸۰)؛ *تحلیل محتوا در علوم اجتماعی و انسانی*، ترجمه نادر سالارزاده امیری، ج ۲، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- 33- *The Encyclopedia Americana* (1995); International Edition, Volume 9, (by Grolier Incorporated U. S. A).
- 34- *The New Encyclopedia Britannica* (1994); Volume 4, fifteen Edition.